

رفیق حسن قزلچی زیر شکنجه شهید شد



رسیده است. این در حالی است که احتمال کشته شدن برخی دیگر از اعضا کادر رهبری حزب ما نیز وجود دارد.  
رفیق قزلچی در جریان یورش ناجوانمردانه ارگانهای سرکوبگر، همراه با گروهی از کادر رهبری حزب توده ایران دستگیر شد و در تمام دوره زندان - که در اوایل مهرماه ۱۳۶۳ منجر به کشته شدن وی گردید - در سخت ترین شرایط تعزیر و شکنجه های بقیه در صفحه ۲

باز هم پرده از جنایت دیگر رژیم "ولایت فقیه" برداشته شد. جلادان "اوین" دستان خود را به خون رفیق حسن قزلچی، یکی از شریف ترین مبارزان و پیشروان جنبش انقلابی خلق کرده، کمونیست و انترناسیونالیست برجسته و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران آلودند. پس از شهادت رفیق محسن علوی، رفیق قزلچی دومین عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران است که در زیر شکنجه های مستمر زندانبانان ج.ا.ب شهادت



دوره هشتم/سال دوم/شماره ۵۸  
پنجشنبه ۲۰ تیر ۱۳۶۴  
بها ۲۰ ریال

فرزند من کجاست!؟

ای جنگ، جنگ، جنگ  
ای جنگ آدمی کش، ای جنگ تیز چنگ  
فرزند من کجاست  
روی کدام خاک غریبی غنوده است!؟  
در خواب دیدمش:  
از روی تپه های شقایق  
چون ابر می گذشت  
سر در پی اش نهادم و بانام خواندمش  
کم شد فراز دشت...  
اینک  
ای جنگ کینه جو  
با من بگو که او  
روی کدام پشته به غربت غنوده است  
روی کدام سنگ؟  
با کل بکل شقایق پرپر به پیرهن  
با تبره فام توده خاکی درون چنگ!؟

سیاوش کسرایی  
خرداد ۱۳۶۴

درباره ضرورت برخورد طبقاتی

در بیانیه مشترک، نقش طبقه کارگر، بویژه پرولتاریای صنعتی، به عنوان عامل موثر و مهمی در حیات اجتماعی - اقتصادی ایران برجسته شده است. در بیانیه مشترک پس از اشاره به نقش تعیین کننده طبقه کارگر در سقوط رژیم سلطنتی، خاطر نشان می شود:  
"طبقه کارگر ایران و در پیشاپیش آن پرولتاریای صنعتی، هم اکنون نیز به عنوان یک نیروی بالنسبه متمرکز که سمت گیری آن دارای اهمیت سیاسی تعیین کننده است، در صحنه نبرد انقلابی حضور فعال دارد و در پیشاپیش همه نیروهای اجتماعی گام بر می دارد."  
در بیانیه مشترک بدرستی خاطر نشان شده است که:  
"طبقه کارگر چه در جریان نهضت انقلابی و چه در سالهای اخیر علا به ثبوت رساند که استوار ترین نیروی ترقیخواه، پیگیرترین مبارز راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح و

سرخست ترین دشمن امپریالیسم است."  
بیانیه مشترک با طرح ضرورت تشکیل جبهه متحد خلق "توسط کلیه نیروهای ملی و مترقی، تاکید می کند که "اتحاد کارگران و دهقانان استخوان بندی چنین جبهه ای است."  
برخی از رفقا از ما می پرسند: آیا جای اینگونه ارزیابی در برنامه جبهه متحد خلق است؟ و یا می بایست در برنامه حزب انعکاس یابد؟ آیا برخورد طبقاتی، به معنی در نظر گرفتن جنبه طبقاتی نمی تواند به مثابه بی اعتنایی به دیگر عوامل و نیروها تلقی گردد؟  
این که هدف بیانیه مشترک گردآوری هر چه بیشتر نیروهای ملی و مترقی برپایه برنامه مشترک مورد توافق است، جای تردید نیست. طبیعی است که برنامه حزب مسائل را از دیدگاه دیگری مطرح خواهد ساخت. ولی این نیز مسلم است که پیشروان طبقه کارگر هیچگاه نظرات خود را از متحدین بالقوه خود پنهان نکرده اند. برخورد طبقاتی یا بینش طبقاتی را واقعیات بقیه در صفحه ۲

دامنه تظاهرات ضد جنگ را گسترش دهیم!

برای سازماندهی کارآمد آنهاست. پیش از این، بعد از هر بمباران دستگاه تبلیغاتی رژیم مردم را برای همیاری با حادثه دیدگان به حضور در محل حادثه فرا می خواند، در آن صورت، می شد از آن امکان برای سازماندهی تظاهرات بهره برداری کرد، ولی در پی نمایش های ضد جنگ اخیر، برخلاف گذشته، به بهانه تسهیل در امر کمک رسانی به حادثه دیدگان، از مردم خواسته می شود که در محل حادثه تجمع نکنند. بدینسان، رژیم که در وجود هر تجمع توده ای نطقه بالقوه تظاهرات را می بیند، بعد از هر بمباران از یکسوی کسپیل نیروهای سرکوبگر محل بمباران را محاصره و از نزدیک شدن مردم به آنجا جلوگیری به عمل می آورد و از سوی دیگر هر گونه گرد همایی را با خشونت پراکنده می سازد.  
با این وجود، مردم به جان آمده از ادامه جنگ در حول و حوش محل بمباران گرد هم می آیند و بقیه در صفحه ۵

از آغاز سال ۶۴، در پیامد تشدید جنگ و بمباران مناطق مسکونی و غیر نظامی، مخالفت با ادامه جنگ به شکل نمایش های ضد جنگ و صلح خواهانه اوج و گسترش تازه ای یافته است. موج اعتراض و تظاهرات شهرهای گوناگون کشور را فرا گرفته است. مردم بعد از هر بمباران به گونه ای خودپرو گرد هم می آیند و دست به تظاهرات علیه رژیم و سیاست جنگ طلبانه آن می زنند. رژیم نیز برای فرو نشاندن این نمایش ها جز به حربه سرکوب خشونت بار توسل نمی جوید.  
از این رو، بخاطر گسترش آگاهانه دامنه نمایش های ضد جنگ و ضد رژیم، بجاست به بررسی اجمالی برخی تجربیات زنجیره تظاهرات گذشته بپردازیم و درسها و رهنمودهایی برای کاربست آنها در آینده بگیریم:  
مهمترین ضعف تظاهرات گذشته عدم سازماندهی و مهمترین نیاز تظاهرات آینده تلاش

**پیام شادباش**  
**حزب کمونیست بریتانیای کبیر**  
**سروانجام پیروزی از آن شماست**  
در صفحه ۶

**پیام شادباش**  
**حزب کمونیست سری لانکا**  
**بیکار کمونیست های ایران، راهگشای سرنگونی شاه**  
در صفحه ۶

**رسالت کارگران**  
**در مبارزه با جنگ**  
در صفحه ۴

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!



## درباره ضرورت برخورد طبقاتی

بقیه از صفحه ۱

جامعه طبقاتی الزام می کند و این هیچ وجه مشترکی با سکتاریسم مورد نظر رفقا ندارد.

حزب توده ایران همیشه برنامه های خود را بر پایه شرایط مشخص - تاریخی جامعه تدوین کرده و می کند و هیچگاه در صدد "تازاندن" انقلاب نبوده و نیست. ولی تازمانی که جامعه و جهان به طبقات آشتی ناپذیر تقسیم شده اند، ابتدایی ترین مقتضیات روز این است که به تمام مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک از موضع طبقاتی بنگریم، در غیر این صورت ما بر خلاف واقعیت گام بر خواهیم داشت.

برخورد طبقاتی، از خصائص جدایی ناپذیر تئوری و متدولوژی و بخش اساسی تحلیل مارکسیستی - لنینیستی تمام پدیده های اجتماعی است. ختدولوژی مارکسیستی برای شیوه شناخت اهمیت دارد، زیرا این شیوه شناخت با سرشت واقعی اشیاء و پدیده ها توافق دارد. بکارگیری متدولوژی مارکسیستی به ما یاری می دهد تا هر یک از مراحل پیشروی را بدرستی و در انطباق با اوضاع و احوال کشور و تناسب نیروها در جامعه تعیین و شعارهای تاکتیکی روز را انتخاب کنیم.

اعتراض رفقا وقتی صحیح می بود که ما مانند برخی از سازمانهای چپ غرق در خود محور بینی، پیروی از مارکسیسم - لنینیسم را به معنی "وصل کردن" برخورد طبقاتی به همه چیز می دانستیم. برخورد طبقاتی به معنی بکار بردن جا و بی جای کلمات به ظاهر انقلابی نیست. مهم بررسی پدیده ها از موضع طبقاتی به معنی پی بردن به ماهیت و سرشت آنها است. برخورد طبقاتی نمی تواند چیز فرعی و درجه دومی باشد. آنرا می توان در برخورد کلی به مسایل حل کرد.

برخورد طبقاتی وارد کردن یک عنصر مصنوعی در متن تحلیل های سیاسی نیست، بلکه بازتاب دقیق واقعیت است. بنابراین بهیچ وجه به معنی بی توجهی به تمام عوامل و یا نیروهای دیگر و بی اعتنائی به آنها نمی تواند باشد.

اکثریت بزرگی از مردم میهن ما از ظلم و جور و ترور و اختناق حاکم بر کشور رنج می برند. به همین سبب ائتلاف ها و اتحادهای ضد رژیم جمهوری اسلامی مورد پشتیبانی قشرهای گوناگون قرار می گیرد. باید در راه گسترش همه جانبه این نقطه اتکاء تلاش کرد؛ ما این تلاش را علیرغم کارشکنی های دشمنان و حتی دوستان نا آگاه بکار می گیریم. در عین حال باید مبارزه طبقاتی را نیز که در آخرین تحلیل حلال همه مشکلات است، با قدرت تمام مطرح سازیم.

تاریخ سرمایه داری تنها تاریخ مبارزه طبقاتی نیست، این تاریخ، در عین حال از دیدگاه نیروهای ارتجاعی، تاریخ نفی مبارزه طبقاتی به منزله ادامه موجودیت سرمایه داری نیز هست. بی سبب نیست که حکام ج.ا. وجود طبقات و مبارزه طبقاتی را نفی می کنند و می کوشند تا جنبش کمونیستی و کارگری را در کشور ما سرکوب کنند.

بنابراین در جریان مبارزه در راه ایجاد جبهه

واحد، ما سعی می کنیم این حقیقت را به همه شرکت کنندگان در نبرد ضد رژیم یاد آور شویم که نخستین قربانی بهره کشی، کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا هستند. از این روی آن مبارزه ای در جبهه واحد ثمربخش تر است که کارگران و دهقانان تهیدست به منزله نیروی متشکلی در مرکز ثقل آن قرار گیرند. و اما تشکل طبقه کارگر و متحدین آن وظیفه حزب طبقه کارگراست.

وظیفه کمونیست ها است که رویدادهای جامعه را، از غارت بی بند و بار کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان، گسترش فقر و بیکاری و تشدید بهره کشی گرفته تا جنایات رژیم "ولایت فقیه" آنچنان که هست افشاء کنند و در معرض قضاوت افکار عامه قرار دهند. باید کارگران را به اقدامات جمعی سوق داد و در تجهیز و تشکل آنها کوشید. تلاش حزب ما باید متوجه آن باشد که بتواند قشرهای نیمه پرولتاریا را تا مقام پرولتاریای انقلابی ارتقاء دهد. فقط در این صورت پیروزی قطعی از آن طبقه کارگر و متحدانش خواهد بود و منافع زحمتکشان در حکومت ملی و دمکراتیک تسلیم بورژوازی و خرده بورژوازی نخواهد شد. ما باید بتوانیم این حقیقت را که بورژوازی فقط یار نیمه راه است به اذهان زحمتکشان رسوخ دهیم و از همه مهمتر، آنی از ترویج مارکسیسم - لنینیسم غافل نمانیم و بکوشیم تا درک سوسیالیستی را به درون کارگران ببریم.

ناگفته پیداست که ما توده ای ها با اصرار روی ضرورت برخورد طبقاتی در فعالیت خودمان، آنرا به منزله شرط اجباری برای تمام شرکت کنندگان در جنبش ضد رژیم مطرح نمی کنیم. این سهم ویژه ای است که حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ادا می کنند. ما دچار "جنگ ایدئولوژیک" هستیم. این "جنگ" از راست و "چپ" ادامه دارد. در این مبارزه "سرزمین بیطرف" وجود ندارد. ما به مبارزه ایدئولوژیک نیز برخورد طبقاتی داریم و در پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم کوشیده و می کوشیم.

ما علیه توده ای ستیزی و شوروی ستیزی زیر هر پوششی سرسختانه مبارزه کرده ایم و خواهیم کرد. ما ماهیت گروههای به اصطلاح "چپ مستقل" و آنانی را که خود را "مارکسیست انقلابی" می خوانند و همصدا با ارتجاعی ترین عناصر ضد ملی، میهن پرستی حزب توده ایران را زیر سؤال می برند، افشاء کرده و خواهیم کرد. ما به اصل انترناسیونالیسم پرولتری که خود مظهر عالی میهن پرستی نیز هست، وفادار خواهیم ماند. تاریخ حزب ما انباشته از مبارزه ثمر بخش علیه رویزیونیسم، اپورتونیسم، "سوسیالیسم ملی" و رفرمیسم است. ما امروز هم به این مبارزه ادامه می دهیم.

بدون مبارزه، ترقی و پیشرفت وجود ندارد. رشد و پیشرفت آگاهی طبقاتی مهمترین نقش را در تحقق آماجهای انقلابی ایفا می کند. باید همه امکانات خود را در این زمینه تجهیز کنیم.

## رفیق حسن قزلچی زیر شکنجه شهید شد

بقیه از صفحه ۱

جسمی و روانی بسر برد. به همین دلیل رژیم از تحویل جنازه وی به خانواده اش خودداری کرد و فقط شماره و ردیف محل دفن را به اطلاع آنها رساند.

رفیق حسن قزلچی در سال ۱۲۹۴ متولد شد و از آغاز جوانی، در دوران مبارزه خلقها علیه فاشیسم و استبداد رضاخانی فعالیت انقلابی خود را آغاز کرد. وی که با مسائل ایران و بویژه مسائل خلق کرد آشنایی کامل داشت و ستمی را که در حق مردم محروم کردستان اعمال می شد با گوشت و پوست خود احساس می کرد، پس از سقوط رضا خان، بر اساس ضرورت تاریخی مبارزه با فاشیسم، با گروهی از همفکرانش از جمله قاضی محمد، یک هسته مبارزاتی تشکیل دادند و چندی بعد همین گروه حزب دمکرات کردستان ایران را بنیاد نهاد. رفیق قزلچی که از موسسین و رهبران حزب دمکرات کردستان بود، پس از سقوط حکومت ملی، ناگزیر به مهاجرت به کردستان عراق شد. در آنجا با کمک برخی از همزمانش دیگر برار تجدید سازمان حزب دمکرات کردستان و انتشار نشریه "ریگا" پرداخت. وی در دوران اقامت خود در عراق دائما تحت پیگرد رژیم ارتجاعی حاکم بر این کشور بود و برای ادامه حیات به سخت ترین کارها از قبیل کار در چاپخانه مخفی، کشت توتون، عملگی، واکس زدن، کار در رستوران و عکاسی تن در داد و در حالی که بطور دائمی خطر دستگیری او را تهدید می کرد یک لحظه از ادامه کار انقلابی خود باز نماند. رفیق قزلچی یک بار در زمان حکومت نوری سعید و ملک فیصل در جریان همکاری با نیروهای انقلابی عراق دستگیر شد و مدتی را در شرایط سخت زندان سپری کرد. پس از آزادی از زندان و انقلاب ۱۳۵۸ عراق و آشنایی بیشتر با جهان بینی دوران ساز مارکسیسم - لنینیسم سر انجام به حزب توده ایران پیوست. رفیق قزلچی از اواخر دهه ۲۰ به عنوان عضو هیئت تحریریه رادیو پیک ایران برگزیده شد و اداره برنامه کردی رادیو را به عهده داشت. پس از پیروزی انقلاب نیز مسئولیت انتشار "نامه مردم" به زبان کردی با وی بود. رویهمرفته رفیق قزلچی نزدیک به ۲۵ سال از زندگی خود را در شرایط سخت مهاجرت و پیگرد رژیم ستمشاهی گذرانید و تا آنجا که در توان داشت با درک آرمانهای مردمی حزب توده ایران و وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری بطور مستمر و بیکیفر به مبارزه خود ادامه داد.

این شخصیت برجسته انقلابی، همچنین یکی از بزرگترین ادیبان و نویسندگان خلق کرد بود. داستانهای طنز آمیز و مقالات ادبی، سیاسی و تحقیقی وی زینت بخش اکثر روزنامه های انقلابی کرد زبان در ایران و عراق بود. همچنین رفیق قزلچی با چند زبان زنده دنیا آشنایی کامل داشت. مطالعه ادبیات دیگر خلقها در بارور تر شدن خلاقیت ادبی و هنری او بسیار موثر بود.

بقیه در صفحه ۶



## سیاست یک بام دو هوای "شورای ملی مقاومت"

آقای رجوی در مصاحبه ای با روزنامه اسپانیایی "ال پاییس" در پاسخ به سؤال خبرنگار پیرامون شرایط مورد نیاز اتحاد با حزب توده ایران در جبهه واحد، بدون اینکه به پی آمدهای گفته خود اندیشیده باشد، از جمله می گوید: "ما، با کمونیست های توده ای به مذاکره نخواهیم نشست - آنها مستقل نیستند" (مجاهد، شماره ۲۵، سال ۱۳۶۴).

منظور آقای رجوی هر چه باشد، یک اصل مسلم است که وی به عنوان رهبریک سازمان، هنوز از تاریخ درس عبرت نگرفته است. اگر وی، قبل از اظهار چنین نظری، نگاهی گذرا به تاریخ معاصر ایران می انداخت به آسانی می توانست به این حقیقت پی ببرد که از نخستین روز تشکیل حزب توده ایران تا کنون دشمنان سوگند خورده خلق همواره به مقیاس گسترده ای به حزب ما برچسب "وابستگی" زده اند.

مگر شاه مخلوع در عین وابستگی عمیق به واشنگتن تا واپسین دم حیاتش نمی گفت، حزب توده ایران مستقل نیست؟ آیا بقایای ها و اعوان و انصارش که در سر سپردگیشان به امپریالیسم آمریکا جای کوچکترین تردیدی نیست، همین برچسب ها را در رویارویی با حزب ما به کار نمی گرفتند؟ آیا بختیارها و امینی ها شب و روز در این باره سخن نمی گویند؟ حتما آقای رجوی ترهات سران جنایت پیشه جمهوری اسلامی را هم درباره "وابستگی" حزب توده ایران، مطالعه کرده است، بویژه اینکه آنها، و نه تنها آنها، مشابه این گونه اتهامات را به مجاهدین خلق زده و می زنند.

تکرار آنچه را که دشمنان خلق درباره حزب توده ایران گفته و می گویند، توسط آقای رجوی چگونه باید تعبیر کرد؟ آیا می توان این همسانی و همکونی در تهمت زنی به حزب توده ایران را نادیده گرفت؟

امپریالیسم و ارتجاع، احزاب کمونیستی و کارگری را "وابسته" می نامند، زیرا این احزاب دارای ایدئولوژی واحدی هستند و اصل جهانشمول انترناسیونالیسم پرولتری آنها را به هم پیوند می دهد. کمونیست ها، میهن پرستی و انترناسیونالیسم را نه تنها در مقابل هم قرار نمی دهند (چنانکه مخالفین ما می گویند)، بلکه این دو اصل را بطور ارگانیک بهم مربوط می دانند. ما را "وابسته" می خوانند، زیرا ما ضمن اولویت دادن به مسئولیت ملی آن را از مسئولیت بین المللی خویش جدا نمی کنیم و در این ارتباط به عنوان کمونیست های انترناسیونالیست از اتحاد شوروی و مجموعه سیستم جهانی سوسیالیسم، نهضت کارگری جهان سرمایه داری و نهضت های رهایی بخش ملی در مقابل توطئه های امپریالیستی دفاع کرده و می کنیم.

انترناسیونالیسم پرولتری حربه برنده ای در دست کمونیست ها برای نبرد مشترک با امپریالیسم و ارتجاع است. بدیهی است که آنها می کوشند با انواع برچسب ها و از آنجمله

"وابستگی" و "عدم استقلال" این حربه را از دست کمونیست ها بدر آورند. آیا برانزده است که نیروهای مترقی نیز از این برچسب در رویارویی با ما استفاده کنند؟

بهر حال آنچه فرا روی ما است، این پرسش بی پاسخ است که به چه علت مناسبات ما با احزاب کمونیستی و کارگری جهان، نشانه "عدم استقلال" حزب توده ایران است، ولی مناسبات "شورای ملی مقاومت" با احزاب و گروههای سیاسی از سوسیال دمکراتها گرفته تا مرتجع ترین جناحهای احزاب کشورهای امپریالیستی نشانگر "استقلال" است.

چندی پیش، ما در پاسخ به منوچهر هزار خانی عضو "مستقل" شورای ملی مقاومت که اتهاماتی از این دست به ما وارد کرده بود، نوشتیم: "مامی گوییم برای توفیق در مبارزه با امپریالیسم، باید به جبهه ضد امپریالیستی جهانی پیوست... آنها که معتقدند، بدون همکاری با جبهه ضد امپریالیستی جهانی، یعنی کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کمونیستی و نهضت های رهایی بخش ملی می توان به تنهایی با امپریالیسم رژیم و پیروز شد، نقش بر آب می زنند". ماصریحا نوشتیم که مخالف هرگونه تز تبعیت "جهان سوم" هستیم.

هزار خانی که پاسخی به این نظر منطقی ما نداشت، در "جوایبه" منتشره در مجاهد آخرداد ۶۴، با کنار گذاردن عفت قلم با تحریف موضع صریح ما، بار دیگر، بدون اینکه خم به ابرو بیاورد ما را "وابسته" خواند و متهم کرد که گویا جنبش های آزادیبخش ملی را به "تبعیت" از جبهه ضد امپریالیستی جهانی فرا می خوانیم.

تردیدی نیست هزار خانی آنقدر سواد دارد تا بفهمد که "پیوستن" به جبهه ضد امپریالیستی مترادف با "تبعیت" از آن نیست. بنا بر این وقتی بازم در اثبات "عدم استقلال" ما اصرار می ورزد، در واقع در کسوت "مافیای سیاسی" عرض اندام می کند. خیلی بجای بود که منوچهر هزار خانی بجای ناسزاگویی به ما، صفحات "مجاهد" را ورق می زد و به عکسهای متعددی که او و یارانش با پاره ای از شخصیت های جهان غرب گرفته اند، نظری می انداخت و اندکی درباره آنها می اندیشید.

اگر مناسبات بین المللی برای "شورای ملی مقاومت" بی اهمیت است، پس منظور از این همه رویوسی ها و تبلیغات گسترده حول حمایت این یا آن شخصیت رسمی و غیر رسمی و سازمانها و احزاب اروپایی و آمریکایی فوق الذکر از "شورا" چیست؟ البته ما مخالف ایجاد روابط بین المللی احزاب و سازمانهای ملی نیستیم. آنچه که در این رابطه برای ما اهمیت دارد ماهیت روابط بین المللی است. بنابراین بازم تاکید می کنیم که از دو جبهه ضد امپریالیستی و امپریالیستی، ما اولی را انتخاب کرده ایم و در آینده نیز به این سیاست ادامه خواهیم داد.

به عاریه گرفتن برچسب های امپریالیستی و

بکار بردن آنها درباره جزئی که بیش از ۴۲ سال در راه آزادی، استقلال و رهایی زحمتکشان مبارزه کرده و می کند، نمونه بی منطقی است. برچسب زنی و زورگویی و استبداد بیانگر ضعف استدلال است. آنهايي که امروز شیوه لجن مالی و برچسب زنی را بیشه ساخته اند، فردا از اختناق و ترور دوری نخواهند جست.

باید بجای تهمت زنی راه مذاکره برای ایجاد جبهه واحد را در پیش گرفت. به نظر ما نخستین گام این است که همه نیروهای مترقی و میهن پرست کوشش کنند تا لبه تیز حملات خود را متوجه "رژیم ولایت فقیه"، افسانه همه جانبه سیاست ضد خلقی آن و سرنگون کردن رژیم کنند. اگر این منطقی صحیح است - که هست - در این صورت باید از سایش های فرساینده بین سازمانها دوری جست. ما می دانیم که این کار بسیار دشوار است. در سالهای اخیر تاختن احزاب و سازمانهای ملی و مترقی به یکدیگر، برچسب زندهایی مانند "وابسته"، "ناسیونال نیهیلیست"، "اپورتونیست"، "رفرمیست" و غیره، بدون غور در محتوای آن ها، رواج دارد و معمولا هر سازمانی می کوشد تا خود را "اصیل ترین" و "مستقل ترین" نیرو در جامعه معرفی کند. این توهم و برخورد ذهنی به اندازه ای تقویت شده است، که بعضا این و یا آن سازمان خود را یگانه آلترناتیو و منجی خلق می دانند و به نام خلق سخن می گویند.

آیا می توان اینگونه توهمات را کنار گذارد؟ مشکل است، ولی چاره ای جز طرد این شیوه نیست. حقیقت مجرد نیست، حقیقت مشخص است. باید آنرا آنچنان که هست دید. باید از لجن پراکنی و پیشداوری های مخرب و تفرقه انگیز پرهیز کرد. باید تبادل نظر منطقی و علمی را جایگزین افترا زنی کرد. ما می دانیم در شرایط کنونی که امپریالیسم و ارتجاع بذرنفاق و عدم اعتماد را پاشیده اند و به موازات خود محوربینی ها کار نزدیک شدن و تماس گرفتن احزاب و سازمانهای مترقی و میهن پرست کار آسانی نیست. ولی اگر هدف آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است، باید بر این مشکل فائق آمد. اگر راست است که نزدیکی و همکاری نیروهای ملی و میهن پرست یگانه راه نجات از رژیم استبداد قرون وسطایی است، در این صورت باید شرافتمندان و صادقانه در راه حل مشکلات کام برداشت.

تشکیل جبهه واحد با برنامه مشترک و مورد توافق یک امر حیاتی است. اگر در روزهای نخست پیروزی انقلاب ما می توانستیم چنین جبهه ای را بوجود آوریم، به احتمال قوی میهن ما دچار این مصائب عظیم نمی شد. چرا از گذشته پند نمی گیریم؟ ما گفته ایم و بازم تکرار می کنیم، هیچ یک از نیروهای ملی و مترقی به تنهایی آلترناتیوی نبوده و نیستند، ولی این نیروها در مجموعه خود می توانند به آرمانهای توده های میلیونی زحمتکشان تحقق بخشند.

ما بر این پندار نیستیم که بلافاصله همه

بقیه در صفحه ۵



## رسالت کارگران در مبارزه با جنگ

### طبقه کارگر می‌تواند و باید به جنگ پایان بخشد

درسهای انقلاب بهمین و تجارب مبارزه با رژیم کارگرسنجیم جمهوری اسلامی بخوبی نشان می‌دهد که کارگران با اتحاد و یکپارچگی و استواری در عزم و رزم می‌توانند هر رژیم ضد خلقی را عقب نشانده و حتی سرنگون کنند. تجربه اخیر افزایش دستمزد نمونه گویای این امر است. از این تجارب باید در پیکار علیه جنگ استفاده کرد.

کارگران و زحمتکشان بیشترین زبان را از ادامه جنگ می‌بینند و در پایان یافتن جنگ و برقراری صلح نفع مستقیم دارند. کارگران در عرصه مبارزه با جنگ تنها نیستند، بلکه تمام اقشار جامعه را که از جنگ بیزارند و به شکلی از اشکال علیه آن مبارزه می‌کنند، در کنار خود دارند. اکنون شعار صلح عادلانه، قادر است وسیع ترین جبهه را علیه رژیم بکشد. پیشگامی کارگران و زحمتکشان در این امر، دستیابی به صلح را آسان تر می‌کند. طبقه کارگر باید پیاموزد که نه تنها باید برای تحقق صلح عادلانه که هستی و موجودیت او و دیگران به آن وابسته است مبارزه کند، بلکه از هر مبارزه دمکراتیک دیگر اقشار جامعه نیز حمایت کند.

"اگر کارگران عادت نکرده باشند در قبال یکایک موارد خودسری و ستمگری، اعمال قهر و بیدادگری، صرفنظر از اینکه چه طبقه‌ای آماج آن است، واکنش و آن هم واکنش مطابق با نظر سوسیال دمکراتیک و نه جز آن، از خود نشان دهند، آگاهی طبقه کارگرنمی‌تواند آگاهی سیاسی حقیقی باشد" (لنین، چه باید کرد؟، صفحه ۲۱۲ - ترجمه فارسی).

تا زمانی که تظاهرات موضعی و پراکنده مردم علیه جنگ، از سوی کارگران و زحمتکشان - بویژه کارکنان واحدهای بزرگ صنعتی - بطور جدی و آن هم با نیرومندترین و موثرترین سلاح، یعنی اعتصاب، حمایت و پشتیبانی نشود، رژیم قادر است به جنگ و فرسایشی کردن آن ادامه دهد. موثرترین سلاحی که می‌تواند رژیم را مجبور به پذیرش صلح و عقب نشینی بیشتر در برابر خواسته‌های به حق کارگران کند، برپایی اعتصاب و گسترش آن به مراکز حساس و گلوگاههای اقتصادی کشور است.

وقوع اعتصاب، پدیده نادری در کشور نیست. تنها در سال ۶۳ حدود ۲۰۰ مورد آن در کارخانه‌ها شمارش شده است که اعتصاب قهرمانانه و پیروزمند کارکنان ذوب آهن اصفهان نمونه برجسته آنها است. در شرایط کنونی انجام این رسالت توسط طبقه کارگر، هستی کشور و جان هزاران انسان بی‌گناه را از مرگ و نیستی نجات خواهد داد.

بقیه در صفحه ۶

کارگران به تعویق می‌افتد. مصائب جنگ تنها به موارد مذکور محدود نمی‌شود، بلکه تمام عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی کشور را در نوردیده است. علیرغم مبارزات کارگران و زحمتکشان علیه جنگ و تظاهرات موضعی توده‌ها در شهرهای آسیب دیده، مانند تهران و اهواز و باختران و تبریز و همدان و یروجرد جنگ همچنان به گسترش خویش و پلغیدن هستی کشور ادامه می‌دهد و بمباران شهرهای دو کشور ادامه دارد.

### برای خاتمه دادن به جنگ چه باید کرد؟

جنگ مدت‌هاست که به بن‌بست رسیده است. رژیم می‌داند که امکان پیروزی نظامی و حتی حذف صدام با دخالت دولتهای حامی عراق وجود ندارد، لیکن همچنان خواهان ادامه جنگ است و به تمام کوششهای صلح خواهانه مجامع بین المللی پاسخ منفی گفته است و می‌گوید. حکومت جمهوری اسلامی داوطلبانه حاضر به برقراری صلح نیست. کشته شدن هزاران انسان بیگناه در جبهه، زیر آوارماندن مردم غیر نظامی در مناطق بمباران شده، قطعه قطعه شدن کودکان خردسال، ویرانی صنایع کشور و از بین رفتن سرمایه‌های ملی، آن عواملی نیستند که رژیم را وادار به پایان بخشیدن به جنگ کند. رژیم از صلح می‌هراسد، زیرا علاوه بر جامه عمل نیوشیدن آرزوهای ارتجاعی خود مبنی بر تسخیر "بلاد عراق" و ایجاد خلافت اسلامی در آن سامان، نطفه شکست و سرنگونی خویش را نیز در آن می‌بیند. سران رژیم مذبوحانه می‌کوشند تا سیاست ادامه جنگ را خواست توده‌ها قلمداد کنند. رفسنجانی در دیدار با سفرا و کارداران خارجی در ایران وقیحانه اظهار داشت که اگر "مردم خواهان جنگ نبودند ما به هر قیمتی بود جنگ را تمام می‌کردیم". این "گوبلز" رژیم بخوبی می‌داند که اکثریت مردم مدت‌هاست که مخالفت خود را با ادامه جنگ به شیوه‌های گوناگون اعلام کرده‌اند لیکن برای تطهیر رژیم و سلب مسئولیت از پیامدهای مخرب ادامه جنگ از جمله به چنین حيله‌ای متشبث می‌شود. آنچه که می‌تواند صلح را با همه وحشتی که رژیم از آن دارد به جمهوری اسلامی تحمیل کند مبارزه گسترده توده‌ها و در درجه نخست کارگران و زحمتکشان است. در این لحظه تاریخی وظیفه بسیار سنگینی بردوش کارگران و زحمتکشان قرار دارد. رسالت تاریخی طبقه کارگر حکم می‌کند که کارگران با قدرت علیه جنگ بپا خیزند.

عکسهای خمینی به عنوان مظهر جنگ طلبی در کارخانه‌ها پاره می‌شود و شعارهای مرگ بر جنگ و زنده باد صلح و آزادی بردیوار کارخانه هانقش بسته است. کارگران با کم کاری، مخالفت با اختصاص بخشی از دستمزد و اضافه کاری به سود جنگ، خودداری از ثبت نام در بسیج کارخانه‌ها و کوشش برای منصرف کردن همکاران از رفتن به جبهه و بازگرداندن آنها، مخالفت خود را با ادامه جنگ ابراز می‌دارند. اظهارات علنی کارگران و زحمتکشان در مخالفت با جنگ، بویژه در موارد امتناع دولت از افزایش دستمزد آنان به بهانه جنگ، روبه گسترش است. اخبار تظاهرات ضد جنگ با سرعت در کارخانه‌ها پخش می‌شود و اراده و عزم کارگران را در پیکار با رژیم قوت بیشتری می‌بخشد. با تمام این احوال، جنگ همچنان ادامه دارد و مانند جهنی که در طی زمان بر سرعت و قدرت تخریبش افزوده می‌شود، همه چیز را در راه خویش نابود می‌کند. اگر دیروز پالایشگاههای آبادان و باختران در شعله‌های جنگ می‌سوخت، امروز آتش جنگ از پایانه نفتی خارک و چاههای نوروز ژبانه می‌کشد. اگر جنگ تا دیروز در جبهه‌ها ادامه داشت، امروز به شهرها کشیده شده است و جنگ کودک و پیر نمی‌شناسد و همه را به کام خویش می‌کشد.

ادامه جنگ بحران اقتصادی، وابستگی، استعمار کارگران و دهقانان، بیکاری، گرانی، آوارگی و بی‌خانمانی را شدت بخشیده است. اختصاص هر چه بیشتر درآمد نفت برای مصارف نظامی، اکثر صنایع را با مشکلات ارزی برای تامین مواد خام، قطعات یدکی، نیم ساخته و ماشین آلات روبرو ساخته است. رژیم ناتوان از تامین ارز، صاحبان صنایع را به خرید ارز از بازار سیاه تشویق می‌کند. نتیجه مستقیم این سیاست، گرانی، کاهش تولید و تعطیل کارخانه‌هاست. کارخانه پلموند که مونتاژ کننده تلویزیون است، ماه‌هاست به دلیل کمبود ارز به حالت نیمه تعطیل درآمده است و خطر بیکاری کارگران آن را تهدید می‌کند. در کارخانه پشم و پتوی تبریز، شیفت شب تعطیل شده است و کارگران آن اخراج شده‌اند. ماشین ساوی تبریز اخراج ۷۰۰ نفر از کارگران را در دستور کار خود قرار داده است. وزارت بهداشتی مصمم گرفته است کارخانه دارویی ایران شکوه را تعطیل و کارگران آنرا اخراج کند. یکی از مدیران ایران ناسیونال اعلام داشته است که کارخانه بدلیل کمبود ارز و نرسیدن وسایل لازم در آستانه تعطیلی قرار گرفته است و احتمال انتقال کارگران به جهاد، جبهه و یا مراکز دیگر می‌رود. در برخی واحدها پرداخت حقوق

درود بر زندانیان سیاسی و رزمندگان راه آزادی زحمتکشان ایران!



## دامنه تظاهرات ضد جنگ را گسترش دهیم!

بقیه از صفحه ۱

دست به تظاهرات می زنند. نمونه آنرا در تظاهرات ساکنان نظام آباد و کوی نصر (کیشا)، می توان دید. در محله نظام آباد تهران حدود ۲۰۰۰ نفر گرد هم می آیند و هم‌آوا شعار "صلح، صلح، آتش بس!" را سر می دهند. در کوی نصر نیز بیش از ۲۰۰۰ نفر اجتماع می کنند و با شعارهای "مرگ بر جنگ طلب! مرگ بر خمینی!" برای در هم شکستن حلقه محاصره پاسداران و کمیته چی ها به حرکت در می آیند. این نمایش ها و دهها نمایش از این دست که از سازماندهی مناسب برخوردار نبودند، پس از چند ساعت همراه با درگیری های پراکنده با پاسداران و با برچای گذاردن شماری زخمی و دستگیر شده و در مواردی کشته، پایان یافته است. حال آنکه اگر این نمایش های ضد جنگ خوب سازماندهی می شد، با توجه به تعداد قابل ملاحظه شرکت کنندگان در آنها می توانست دامنه وسیعی پیدا کند.

تظاهرات بدون سازماندهی و رهبری نمی تواند موفقیت های چشمگیری بدست آورد و زیر نخستین ضربات نیروهای سرکوبگر، در هم می شکنند. بدین خاطر، در وضع بحرانی جامعه ما که هر حادثه پیش بینی نشده حتی کوچک می تواند چرقه خشم مردم را شعله ور کند و به اعتراض جمعی بکشانند، نیروهای انقلابی همواره باید در حالت آماده باش کامل بسر برند. هر اعتراض جمعی را سازمان دهند. برای سازماندهی و رهبری هر تظاهرات بیدرنگ هسته های چند نفره مخفی از بین افراد مورد اعتماد محلی که در تظاهرات شرکت می کنند، تشکیل دهند. هسته رهبری باید با پختگی عمل کند و نگذارد نیروی شرکت کنندگان در تظاهرات هرز رود و بدون شعار و صف واحد، دچار پراکنده کاری و باهماهنگی در تعرض و عقب نشینی شود. هسته رهبری بایستی از تجربیات دیگر تظاهرات مردم، خواه مربوط به پیش یا پس از انقلاب، بهره برداری کند. اگر تظاهرات خوب سازماندهی گردد و از همه امکانات مساعد استفاده شود، دامنه آن خیلی سریع می تواند گسترش یابد و همبستگی وسیعی بدست آورد. عملکرد هشپاران تظاهرکنندگان کوی سیزده آبان از این بابت نمونه جالبی است: مردم خیابان اصلی را می بندند و از اتومبیل های خواننده چراغ هایشان را روشن کنند. آنگاه تظاهر کنندگان ضمن تعریف علت تظاهرات برای سر نشینان اتومبیل ها از آنها می خوانند در شاردادن با آنها همراهی کنند. در نتیجه این اقدام هشپاران، روز بعد از تظاهرات، خبر وقوع آن در سراسر تهران بر سر زبانها بود.

تجربه ناموفقی را نیز می توان نقل کرد: پس از اصابت موشک به منطقه جعفر آباد استان بآختران، گروهی از مردم تظاهراتی علیه جنگ به راه انداختند. ماموران کمیته فورا خود را به محل رساندند و جوانی را که پیشاپیش تظاهرات راه پیمایی می کرد، هدف گلوله قرار دادند. به دنبال آن تظاهر کنندگان پراکنده شدند و پیکر در خون پییده ای بر زمین ماند.

در هر تظاهرات اگر تعرض بموقع و با در نظر گرفتن نیروی موجود دشمن در آن لحظه انجام پذیرد، در این صورت با حداقل ضربه پذیری میتوان دشمن را به عقب نشینی وادار کرد. بر عکس اگر عقب نشینی منظم و بموقع هم صورت نگیرد، از این رهگذر، دشمن امکان پیدا می کند ضرباتی را بر پیکر جنبش اعتراضی وارد آورد و به اصطلاح از مردم زهر چشم بگیرد. نمونه ای از تعرض بجا در حمله تظاهر کنندگان سیزده آبان به کمیته محل و پایین کشیدن پرچم آن و فرار پاسداران و کمیته چی ها مشاهده می شود. نمونه دیگری را از تظاهراتی در بآختران، می توان نقل کرد: پس از بمباران، هنگامی که دسته ای از مزدوران رژیم به محل بمباران منتقل می شوند تا برای تهیه فیلم تلویزیونی شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی!" را سردهند، با هجوم مردم که مشت ها را گره کرده و شعار می دادند روبرو می شوند و پا به گریز می گذارند.

در این رهگذر توجه را به چند نکته جلب می کنیم:

الف - به حق باید گفت یکی از ویژگی های نمایان تقریباً همه نمایشهای ضد جنگ، شرکت گسترده زنان در آنهاست. از جمله نمونه های درخشان آن، شرکت زنان در تظاهرات کوی نصر (کیشا) بود. در کیشا، زنان در اجتماع خود می گفتند: "مسئول مرگ بچه های ما خمینی است"، "تا این رژیم ور نیافتد، جنگ هم تمامی ندارد"، یا "ما باید وسط خیابان ها بنشینیم و راه ها را بند بیاریم و بخواهیم به جنگ پایان داده شود". این سخنان گواه آنست که زنان ایران از شور و شعور و آمادگی ضرور برای شرکت فعال در مبارزات اجتماعی برخوردارند. اگر زنان کشور ما بگونه ای منسجم سازماندهی و به صحنه مبارزه جلب شوند، می توانند نقش پر اهمیتی در نمایش های ضد جنگ و ضد رژیم ایفا نمایند. این وظیفه مبارزان توده ای و دیگر نیروهای انقلابی است که با شناخت مقام و موقع ویژه زنان در جامعه ایران، آنها را به صفوف مقدم مبارزه بکشانند.

ب - رژیم برای سرکوب نمایش های اعتراضی و انقلابی مردم، افزون بر استفاده از نیروهای

سرکوبگر نام و نشان دار خود همانند پاسداران و کمیته چی ها و ماموران شهربانی که مجهز به ماسک و کلاهخود و سپر هستند، باندهای ویژه و تروریستی نیز سازمان داده است. مثلاً در تهران باندی از چاقو داران و چاقو کشان زیر نظر هادی غفاری تشکیل شده و در باختران گروه های تروریستی همانند "شیت" فعال گردیده اند. آدم کشان عضو این باندها، با لباس شخصی در صفوف تظاهر کنندگان حضور می یابند و با شناسایی فعالین نمایش های ضد جنگ، دست به ترور و ربودن آنها می زنند. نیروهای انقلابی باید اعضای این باندها و شیوه های عمل چنایتکارانه آنها را شناسایی کنند و به مردم بشناسانند.

ج - یکی از عوامل مهمی که به پیگیری، ادامه کاری و ارتقاء روحیه مبارزه جوئی شرکت کنندگان در تظاهرات یاری می رساند، آگاهی آنها از نتایج و دستاوردهای تظاهرات است. مبارزان توده ای باید بعد از هر تظاهرات به اشکال گوناگون از جمله پخش اعلامیه و تراکت مردم را در جریان پیامدها و نقاط ضعف و قوت تظاهرات قرار دهند. اگر تظاهرات با دستگیری، زخمی یا کشته شدن عده ای همراه بوده است باید مردم را به همبستگی با خانواده های زندانیان و آسیب دیدگان فراخواند و اقداماتی را در این راستا سازمان داد. تلاش برای آزادی تظاهر کنندگان دستگیر شده یا برگزاری مراسم به گور سپاری کشته ها خود می تواند به زمینه مناسبی برای ادامه مبارزه تبدیل شود.

در شرایط کنونی، مبارزان توده ای و نیروهای انقلابی باید همواره آماده و گوش به زنگ باشند و آگاهانه از همه امکانات خود برای گسترش دامنه اعتراضات و تظاهرات مردم بهره جویی کنند.

\*\*\*

### سیاست يك بام دوهوای "شورای ملی مقاومت"

بقیه از صفحه ۲

نیروها از این پیشنهاد ما استقبال خواهند کرد. ما معتقدیم که باید یک سلسله دشواریهای عینی و ذهنی از بین بروند و این روندی است نیازمند زمان. آنچه ما مطرح می کنیم کاهش این زمان است. همه می دانند که وقت تنگ است. هر روزی که می گذرد ما فرصت های گرانبهایی را از دست می دهیم.

مبارزه در راه اتحاد نیروهای ضد رژیم "ولایت فقیه" و ضد امپریالیستی وظیفه میرم روز است که غلبه بر کمونیسم ستیزی و توده ای ستیزی، بهر شکل و بهر عنوانی شرط نخستین و اساسی برای تحقق اتحاد این نیروهاست.

جنگ عامل تشدیدکننده بحران اقتصادی، وابستگی، استثمار کارگران و دهقانان،

بیکاری روزافزون، گرانی، آوارگی و بی خانمانی است!



## پیام شادباش حزب کمونیست سری لانکا بیکار کمونیست های ایران، راهگشای سرنگونی شاه رفقای عزیز

کمیته مرکزی حزب کمونیست سری لانکا پیام کمونیست ها و طبقه کارگر سری لانکا درودهای انقلابی و شادباشهای صمیمانه خود را به مناسبت جشن خجسته شصت و پنجمین سالگرد پایه گذاری حزب کمونیست ایران تقدیم کمیته مرکزی حزب توده ایران و همه کمونیست های ایران می دارد.

این رویداد بزرگ فرصتی است برای کمونیست های سری لانکا تا با احترام و ستایش عمیق به خاطر رهبران و اعضای مبارز حزب توده ایران و پیشگام آن حزب کمونیست ایران، که در راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی جان باختند، درود بفرستند. ما همچنین به کمونیستهای رزمنده ایرانی که بخاطر پییکار در راه منافع مردم خویش اکنون در زندان بسر می برند، درود می فرستیم و همبستگی خود را با نبرد قهرمانانه حزبتان ابراز می داریم.

این واقعیتی است تاریخی، که کمونیستهای

## رسالت کارگران در مبارزه با جنگ

بقیه از صفحه ۴

اعتصاب علیه جنگ، اعتصاب سیاسی است زیرا سیاست ادامه جنگ رژیم، خود به منظور نیل به اهداف و علایق سیاسی است. جنگ ایران و عراق در مرحله کنونی خصلت ارتجاعی و غیر عادلانه دارد و بنابراین مبارزه علیه آن مبارزه ای انقلابی و عادلانه است.

در برپایی اعتصابات سیاسی باید از تجارب انقلاب بهمین بهره گرفت. اعتصابات آن دوران اگر چه با انگیزه های اقتصادی شروع شد لیکن با اوج گیری نهضت انقلابی به سطح اعتصابات سیاسی فراروئید. بسیاری از اعتصابات با وجود آنکه مضمون سیاسی داشت صورت و ظاهر اقتصادی نشان می داد. علت آن در درجه اول جذب تمام کارگران به اعتصاب و مقاوم کردن آنها در برابر یورش "ساواک" و دیگر ارگانهای سرکوبگر بود.

از این تجارب می توان در حال حاضر استفاده کرد. باید برای کارگران لزوم برپایی اعتصاب علیه جنگ را که موثرترین وسیله برای وادار کردن رژیم به قبول صلح است، توضیح داد. طبیعی است که خصلت خودبخودی مبارزات کارگران و پراکندگی و بی سازمانی آنها مهمترین مشکل بر سر پای و هدایت و سازماندهی مبارزات اعتصابی کارگران است. در شرایط کنونی، ایجاد هسته های مخفی کمک موثری به تداوم مبارزات کارگری و سازماندهی

ایران با مبارزه پیگیر و پیوسته خود راه را برای سرنگونی رژیم شاه گشودند - رویدادی که توازن نیروها را در قاره آسیا بگونه ای چشمگیر دگرگون ساخت. آنها بدینسان ستایش همه نیروهای ضد امپریالیستی جهان را برانگیختند. از تشکیل نخستین حزب طبقه کارگر در ایران تاکنون پییکار کمونیستهای ایران همواره الهام بخش جنبش آزادی بخش ملی و طبقه کارگر آسیا بوده است. زحمتکشان سری لانکا برای فعالیت خستگی ناپذیر کمونیستهای ایران و پیگیری انقلابی و میهن دوستانه، همبستگی انترناسیونالیستی و طبقاتی اندیشی شان ارج فراوان قائل هستند.

ما به شرایط بس دشوار مبارزه شما آگاهی داریم و مطمئنیم که حزب توده ایران این پیشاهنگ آزموده طبقه کارگر ایران، وفادار به سنن رزمجویانه کمونیستهای ایران، مبارزه خود را در راستای انقلابی و بسود مردم ایران تا پیروزی پایانی ادامه خواهد داد.

با درودهای کمونیستی

ک. پ. سیلوا

دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست سری لانکا

آن می کند. در زمان وقوع اعتصاب، هسته های مخفی می توانند بطور غیر مستقیم کمیته های اعتصاب را در مسیر درست مبارزه هدایت کنند. آخرین و مهمترین نکته ای که باید به آن اشاره کرد این است که پایان بخشیدن به جنگ و برقراری صلح، راه سرنگونی رژیم جنایت پیشه خمینی را هموار می کند. جنبش ضد جنگ می تواند مانند پرچی همه اقشار عظیم خلق را متحد سازد و جبهه وسیعی علیه رژیم باز کند.

کارگران و زحمتکشان میهن!

شعار قطع فوری جنگ و مذاکره در راه صلح عادلانه را در راس خواستهای خود قرار دهید. نگذارید رژیم کسی را روانه جبهه های بی بازگشت جنگ کند. نگذارید بخشی از دستمزد ناچیز شما به عنوان کمک به جبهه ها به جیب غارتگران داخلی و انحصارات امپریالیستی سرازیر شود. هرچه متحدتر و متشکل تر با اتخاذ شیوه های گوناگون مبارزه که موثرترین آنها اعتصابات مکانی است برای پایان دادن به این جنگ خانمانسوز بپا خیزید. در صورت شروع بمباران هوایی او تجمع در محل کار بدلیل عدم امنیت جانی خودداری و آنجا را ترک کنید. عدم وجود امنیت در محل کار، خود می تواند دلیل مهمی برای اعتراض علیه جنگ و سازماندهی اعتصاب مکانی باشد.

کارگران و زحمتکشان، مبارزه علیه جنگ خانمانسوز را تشدید کنید!

پیش بسوی ایجاد سازمانهای صنعتی مستقل کارگری!

## پیام شادباش حزب کمونیست بریتانیای کبیر سرانجام پیروزی از آن شماست

رفقای ارجمند

شصت و پنجمین سالگرد پایه گذاری حزب کمونیست ایران، پیشگام حزب توده ایران، رویدادی بس مهم در تاریخ و زندگی مردم ایران بشمار می رود.

پایه گذاری حزب کمونیست ایران با تشکیل حزب کمونیست در بسیاری از کشورها، از جمله در میهن ما همراه بود. حزب شما هنگامی تاسیس یافت، که پیروزی انقلاب اکتبر و تشکیل نخستین کشور سوسیالیستی صحت تحلیل مارکسیستی جامعه را آشکارا باثبوت رساند. بدینسان ثابت شد که علیرغم قدر قدرتی ظاهری امپریالیسم، در واقع نیروهای ضد امپریالیستی مردم توان بیشتری می یابند.

پایه گذاری حزب کمونیست ایران نه تنها گامی بزرگ در راستای خواستهای طبقه کارگر بود، بلکه در پهنه بین المللی نیز عاملی بس سترگ بشمار می رفت. حزب توده ایران، که در صفوف نخستین علیه رژیم ستم پیشه و دمنش کنونی - که در پی نابود ساختن همه دستاوردهای انقلاب فوریه است - می رزمند، همچنان این نقش را ایفا می کند.

حزب ما شادباش خود را بمناسبت سالگرد پایه گذاری حزب کمونیست ایران با تجدید اعلام همبستگی خویش با مبارزه شما همراه می سازد. ما همواره بر نقش امپریالیسم بریتانیای در تاریخ گذشته کشورتان و پیوندهای میان دو حزب واقفیم.

حزب ما همچنان به پشتیبانی خود از رفقای شما که در زندانهای رژیم ایران شکنجه می شوند، ادامه خواهد داد و ایمان دارد که سرانجام پیروزی او آن شما خواهد بود.

با درودهای برادرانه

جری پوکاک

سرپرست شعبه بین المللی

## رفیق حسن قزلجی زیر شکنجه شهید شد

بقیه از صفحه ۲

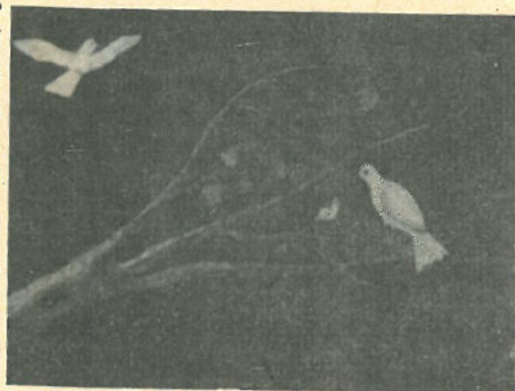
هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن گرامی داشت رفیق حسن قزلجی و ارج نهادن به مبارزه خستگی ناپذیر او با تسلیمیت به خانواده و خویشاوندان و همه اعضا و هواداران حزب یکبار دیگر از زحمتکشان کشور و نیروهای مترقی ایران و جهان می خواهد که برای نجات جان همه زندانیان سیاسی از جمله توده ای های دربند که خطر مرگ جان بسیاری از آنها را تهدید می کند، از بذل هیچ کوششی دریغ نکنند. هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

بیکار مستمر در راه وحدت عمل کلیه مبارزان راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی يك وظیفه انقلابی است!



## درس‌یاه‌چال‌ها چه می‌گذرد؟

### ۳ تابلو از رفیق ابوالفضل بهرامی نژاد



تاریخ، داور نهایی است. هم اوست که نقاب تزویر از چهره منحوس دشمنان خلق بر خواهد داشت و مبارزه قهرمانانه فرزندان فداکار میهن را ارج خواهد نهاد. این یک حکم بی برگشت است که رفیق شهید توده‌ای ابوالفضل بهرامی نژاد هنگام بدوود با زندگی قهرمانانه‌اش در وصیت نامه خود بر آن تاکید ورزیده است. در متن وصیت نامه او که مطابق معمول بخش مهمی از آن توسط جنایتکاران سیاه دل خط خورده و سیاه شده است، این جمله به روشنی دیده می‌شود:

"بدانید که من خیانت نکردم و روی آرمانهایم ایستاده‌ام. این را تاریخ نشان خواهد داد و نقاب از چهره دشمنان بر خواهد گرفت."

رفیق بهرامی نژاد خیلی خوب می‌دانست که بهودی پرده از جنایات رژیم برداشته خواهد شد و آنچه را که خلق گرامی خواهد داشت مبارزه قهرمانانه کسانی است که در راه آزادی، استقلال و دفاع از منافع محرومان جامعه تا آخرین نفس از پای نایستادند و از پذل جان دریغ نکردند. رفیق ابوالفضل بهرامی نژاد و دوپسر عموی او، رفقا محمد و جعفر بهرامی نژاد، که اولی تیرباران شد و دومی به سی سال زندان محکوم گردیده است، در زمره این قهرمانان و میهن پرستان هستند. امروزه همه مردم می‌دانند که صفت "خیانت" و "جاسوسی" در خور کسانی است که در درون حاکمیت ج.ا.ا. جا خوش کرده‌اند و برای خوش خدمتی به امپریالیسم جهانی از ارتکاب هیچ جنایتی روگردان نیستند.

رفیق بهرامی نژاد در زمره و محتمکشان بود که همه زندگی خود را در شرایط نامساعد مالی و محرومیت گذرانده بود. میزان محرومیت او به حدی بود که تا وقتی برای ادامه تحصیل در رشته شیمی دانشگاه صنعتی از اردبیل به تهران آمد، مجبور شد برای امرار معاش تحصیل خود را نیمه کاره بگذارد و به عنوان کارمند در اداره کامپیوتر ارتش استخدام شود. با اینحال در بیشتر دوران فعالیت انقلابی خود، یعنی تا پیش از ازدواج قسمت اعظم درآمد خود را به عنوان حق عضویت به حزبش می‌پرداخت.

رفیق ابوالفضل بهرامی نژاد دارای ذوق هنری سرشاری بود و احساسات و عواطف انسانی خود را در تابلوهای بسیار زیبایی به تصویر می‌کشید. آنچه که از واپسین روزهای زندگی وی باقی مانده است سه تابلوی زیباست که با ترافت ویژه‌ای نقاشی شده و هر کدام دارای معنی سمبلیک خاصی هستند. یک شاخه گل سرخ با برگهای سبز و ساقه بلند، نشانه اعتقاد عمیق رفیق بهرامی نژاد به آرمانهای حزبی و انقلابی اش، موضوع یکی از تابلوهاست. دمین تابلو سه کبوتر را نشان می‌دهد که یکی در حال پرواز است و چشم نگران بر آشیان خویش دوخته است و دومی بر شاخه‌ای نشسته، دانه در دهان جوجه خود می‌گذارد. کبوتر در حال پرواز تمثیلی است از خود رفیق که برای همیشه ترک آشیان می‌کند و دو کبوتر دیگر همسر و فرزند او هستند. تابلوی سوم نیز کبوتری را نشان می‌دهد با هشت جوجه خود. کبوتر سبیل مادر رفیق است که با مرارت



بسیار هشت فرزند خود را زیر پر گرفته است. در این دو تابلوی آخر شاخه‌هایی که کبوتران بر آن آشیان گرفته‌اند از بن قطع شده، نیمی از برگها به زردی گرائیده‌اند و دیگر روبره زردی می‌روند. این تمثیلی است از خزانی که در نتیجه سفاکی‌های رژیم هزاران خانواده را دربر گرفته و تومار هزاران آشیانه درم پیچیده است. اما آیا رژیم ددمنش ریشه‌های زندگی و مبارزه را هم می‌تواند بخشکاند؟ واقعیت‌های عینی جامعه و حرکت‌های پرشور و مردمی برای سرنگونی رژیم نشان می‌دهد که سران مرتجع ج.ا.

این آرزو را به گور خواهند برد. تابلوهای رفیق بهرامی نژاد رنگی است و امکان چاپ آن در نامه مردم نیست. با اینحال کوشش می‌کنیم تا در صورت امکان یکی از تابلوها را به شکل سیاه و سفید چاپ کنیم. هر چند که عکس سیاه و سفید تابلو، نمی‌تواند ظرافتهای مینیاتوری آن را، آن طور که هست بنمایاند.

## کارزار همبستگی با حزب توده ایران و توده‌ای‌های در بند در ایتالیا

\* سازمانهای مترقی و دمکراتیک در ایتالیا، ضمن محکوم کردن محاکمات توده‌ای‌های در بند، با ارسال تلگرام‌ها و نامه‌های اعتراضی به سفارت جمهوری اسلامی در رم به نقض خشن حقوق بشر و سرکوب وحشیانه احزاب و سازمانهای میهن دوست و مترقی ایران اعتراض کردند.

× فدراسیون جوانان کمونیست ایتالیا (سازمان رم) طی تلگرام خود، از جمله خواستار اعزام هیئتی دربرگیرنده گروهی از پزشکان و حقوقدانان دمکرات برای بررسی وضع زندانیان سیاسی ایران و نحوه برگزاری دادگاههای غیر قانونی در جمهوری اسلامی شد.

× انجمن فرهنگ، ورزش و تفریح ایتالیا با ارسال تلگرامی (به امضای ماسیمو کالانکا، مسئول روابط فرهنگی انجمن با خاترج) به مقامات جمهوری اسلامی، خواستار آن شده است که به بساط نقض حقوق بشر در ایران پایان داده شود.

× اوگوتر، شهردار رم نیز در تلگرام خود به سفارت جمهوری اسلامی بنام شورای اداری شهر رم و بنام شهردار رم، نگرانی ژرف خود را نسبت به برگزاری محاکمات توده‌ای‌های در بند و حکمروایی ترور و اختناق در ایران اعلام داشته و خواستار اعزام یک گروه پزشکان و حقوقدانان دمکرات به ایران شده است.

## انتقال توده‌ایها به زندانهای ناشناس

بر اساس خبرهای رسیده تعدادی از رفقای ما که در بند "۲۸۰" اوین و دیگر زندانهای رسمی کشور محبوس بودند، اخیراً به زندانهای متروک و ناشناس منتقل شده‌اند. اغلب این زندانیان کسانی هستند که بشدت شکنجه شده‌اند و آثار شکنجه در آنها باقی است. همانطور که در این باره قبلاً نیز نوشته‌ایم، هدف رژیم سربه نیست کردن تدریجی این زندانیان و "طبیعی" جلوه دادن مرگ آنهاست.

## نتیجه محاکمه چند نفر از رفقا

نتیجه محاکمه چند نفر از رفقای توده‌ای در پشت درهای بسته دادگاههای "شرع" به این شرح است:

- رفیق بهمن تقی‌زاده ۱۲ سال زندان
- رفیق ناهید درودی آملی ۱۰ سال
- رفیق مهین، از رفقای تشکیلات کرج، ۲۰ سال
- رفیق فریدرژ صالحی، ۲۰ سال
- رفیق محسن صیرفی نژاد، ۵ سال
- رفیق انوشه ظاهری، ۸ سال

در این شهر اصفهان نیز تعدادی از رفقای ما را به زندانهای طویل‌مدت او ۴ سال تا ۲۰ سال محکوم کردند.



## گزارش رسیده

## گسترش بیماریهای روانی، پیامد ناگزیر جنگ

شیوع بیماری های گوناگون و بویژه بیماریهای روانی در اثر جنگ، امری اجتناب ناپذیر است. هنوز آثار بیماریهای روانی، پسران گذشت چهاردهم از جنگ دوم جهانی به چشم می خورد. در کشور ما، علاوه بر خسارات جبران ناپذیر جانی و مالی، آوارگی، ویرانی، بیکاری، دزدی و فحشاء که دائما در حال ازدیاد است، آماربیماریهای روانی ناشی از جنگ با سرعت وحشتناکی گسترش می یابد. بیماریهای روانی، بویژه در میان نیروهای مسلح، پاسداران و بسیجی ها کاملا ملموس و روز به روز در حال افزایش است.

رژیم، برای مقابله با این بیماری وحشتناک چه کرده است؟ تا آنجا که مربوط به غرب کشور می شود، ایجاد "بیمارستان روانی باختران" یکی از اقدامات رژیم است. این بیمارستان در سال ۱۳۶۰ با توجه به نزدیکی استان باختران به خطوط مقدم جبهه های غرب ایجاد شد. "بیمارستان روانی باختران" که به دو بخش زنان و مردان تقسیم شده است دارای امکانات فوق العاده محدودی است. ساختمانهای نیمه مخروبه، نبودن فضای کافی، عدم وجود امکانات بهداشتی، بی توجهی مسئولین امر، بودجه کم و همه مهمتر نبودن کادر بهداشتی - درمانی کافی (بعنوان مثال پزشک کشیک، روان پزشک، پرستار، و بهیار و...) از ویژگی های این بیمارستان و نشان دهنده سیمای نامناسب آن به عنوان یک مرکز روان درمانی است. تاسیس این بیمارستان در واقع بخاطر جنگ بوده است و تنها مرکز روان درمانی در غرب کشور است که استانهای کردستان و ایلام را تحت پوشش مستقیم خود می گیرد و گاه نیز از استانهای همدان و لرستان نیز بیماران به این مرکز اعزام می شوند و یا خود برای معالجه مراجعه می کنند. یک آمار درست واقعیت را بهتر مجسم می کند:

در این بیمارستان تنها دو نفر روان پزشک انجام وظیفه می کنند. تعداد تختهای آن ۵۰ تا ۷۵ تخت در بخش مردان و ۷۵ تخت در بخش زنان. تعداد مراجعین روزانه بطور متوسط ۸۰ نفر است. اگر ساعات کار پزشکان را از ۸/۵ تا ۱۲/۵ در نظر بگیریم در نتیجه هر یک از روان پزشکان باید در مدت ۴ ساعت ۴۰ نفر را ویزیت کند. یعنی هر بیمار حداکثر ۶ دقیقه. پزشکان به شوخی می گویند: ما مریض ها را نمی بینیم، آنها ما را می بینند و می روند. واقعیت نیز همین است. در بخش مردان، نور کم، فضای بسته، بوی تعفن، توالی با یک دوش که از آن بعنوان حمام هم استفاده می شود، وجود ۶ تخت در اتاقهای ۴۳، کمیود ملافه و نبودن داروهای ضروری نظیر "لیتیوم"، تلاش پرسنل بخش را برای نجات بیماران خنثی می کند. غالبا بیماران که مرخص می شوند پس از مدتی برای معالجه مجدداً به بیمارستان مراجعه می کنند. "زمانی" معاون وزیر بهداشت جمهوری اسلامی که مخالف گسترش بیمارستانهای روانی است، گفته است: "یک

مشت قرص و بهترین ساختمانهای کشور را به مشت دیوانه بدهیم؟". دکتر احمد کاظمی مدیر عامل بهداشت استان باختران نیز در پاسخ مسئولین بیمارستان درباره ضرورت دریافت داروهای لازم از آنها خواسته است که برای بیماران روانی از وی تقاضای دارو نکنند. او تاکید کرده است که: قرص ها را در جوی آب بریزید بهتر است، آخر دیوانه که خوب نمی شود. بخش دیگری از بیمارستان روانی باختران در اختیار جهاد خودکفایی است که سرپرستی آن به عهده کاظم زاده باججوی سپاه و عامل سرکوب نیروهای انقلابی است. وی که خود به عنوان یک بیمار خطرناک روانی، تحت درمان قرار داشت یکبار تهدید کرد که این بیمارستان و بخش های آن را با بولدوزر به سرپرسنل آن خراب می کنم. اخیراً نیز برای دهن کجی به بیماران و پرسنل بیمارستان تعدادی گوسفند و مرغ در محوطه بیمارستان رها شده اند.

## بیماریهای روانی و رابطه آن با جنگ

اگر بیماریها را به ۲ دسته کلی "سایکوز" و "نویروز" (بیماری های شدید و ضعیف) تقسیم کنیم، با دقت بیشتری می توان اثرات مستقیم جنگ را بررسی کرد.

اغلب کسانی که دچار ناراحتی روحی (نوروتیک) ناشی از جنگ می شوند، سربازان، درجه داران، افسران، پاسداران و بسیجی ها هستند. افسردگی های شدید که عمدتاً در اثر کشته شدن یا سوختن دوستانشان، به اسارت رفتن، قطع عضو و دیگر عوارض جنگ پدید می آید، شایع ترین نوع بیماریها در میان آنهاست. اضطراب شدید نیز عامل دیگری است که موجب بیماری روانی در میان نیروهای مسلح می شود و از طریق آنها به خانواده هایشان منتقل می گردد. بخش مهم بیماران روانی را نزدیکان کشته شدگان جنگ و یا آنها که در جبهه هستند، تشکیل می دهند.

نکته جالب توجه آن که بسیجی ها و پاسداران زیادی برای فرار از جبهه تمارض می کنند. در درمانگاهها این مسئله عادی است که هرگاه تعداد مراجعین بسیج، سپاه و ارتش زیاد شود حتماً حمله ای شروع خواهد شد و آنان برای فرار از جبهه خود را به بیمارستان ها می رسانند. فکر خود کشی، یاس و نومیدی در اکثر آنها مشاهده می شود. بعضی از آنها در تمام طول جنگ در جبهه غرب بوده اند (یعنی از شروع سال ۵۸ که رژیم سرکوب کردستان را آغاز کرد). یکی از بسیجی ها پس از مراجعه به بیمارستان روانی باختران به پزشک مربوطه گفت: جنگ با دمکراتها سخت تر از عراقی هاست. در میان دمکراتها از پیر مردهای ۶۰ ساله گرفته تا زنان و جوانان و خردسالان وجود دارند. من قدرت شلیک به طرف آنها را ندارم. وجدانم اجازه نمی دهد. نمی توانم شلیک کنم. همیشه تیر هوایی شلیک می کنم. اخیراً خواستم استعفا بدم. گفتند باید

داستانی تأیید کند که تو عامل نفوذی نبوده ای. حالا می خواهم شما بنویسید که من بیمار روانی هستم.

بیمارانی که در جبهه دچار موج انفجار شده اند نیز رقم کوچکی را تشکیل نمی دهند. طبق نظر سازمان بهداشت جهانی کسی که ۲ مرتبه دچار موج انفجار شود باید از رفتن به جبهه معاف گردد. ولی بیماران زیادی هستند که علیرغم دستور صریح پزشک، از سوی سپاه، ارتش و بسیج به جبهه اعزام شده اند. سپس در شرایط روانی فوق العاده بدتری مجدداً بستری شده اند. این گونه بیماران نسبت به سروصدا حساسیت فوق العاده ای دارند و ضروری است که در محیط آرامی استراحت کنند، ولی کوش شنوا علاوه بر این بیماران، کودکانی که به هنگام حمله هوایی و شکستن دیوار صوت به طرز وحشتناکی دچار بیماریهای روانی شده اند. مادرانی که فرزندان شان را با بدن تکه تکه شده به خاک سپرده اند، همچنین زنها و مردهایی که عزیزانشان را از دست داده اند، در میان مراجعه کننده به بیمارستانهای روانی کم نیستند. یکی از ناظران می گفت: هیچگاه چهره معصوم و دوست داشتنی دخترک ۴ ساله ای را که برای معالجه به درمانگاه روانی آورده شده بود فراموش نمی کنم. او در اثر تجسم صحنه بمباران می لرزید و رعشه شدیدی بدنش را فرا گرفته بود. وقتی این را شنیدم بی اختیار این بیت شعر بر زبان جاری شد:

فغان ز جغد جنگ و مرغوی او  
که تا ابد بریده بادنای او

طبق یک بررسی از بخش مردان بیمارستان روانی سینا (باختران)، در پائیز سال ۶۳ رقمی معادل ۶۰ درصد از بیماران بستری در این بیمارستان در ارتباط با مسئله جنگ و بقیه در رابطه با مسائل اقتصادی و اجتماعی و ژنتیکی دچار بیماری بوده اند. بطور خلاصه باید گفت که بیماری روحی و روانی در جامعه در حال گسترش است. سیاست ضد انسانی، ضد بشری و ابلهانه سران رژیم موجب گسترش پایه مادی بیماریهای روانی در کشور است. نمونه هایی که برشمرديم مربوط به آن دسته از بیماران می شود که به بیمارستان مراجعه کرده اند. باید خاطر نشان ساخت که این ها بخش ناچیزی از کل بیماران را تشکیل می دهند. بخش اعظم بیماران در استانهای ایلام، کردستان، باختران، همچنین همدان و لرستان از امكان مراجعه به بیمارستان محرومند. صدها روستای ویران و دور افتاده وجود دارد که بطور کلی رابطه آنها با شهرها قطع شده است. علاوه بر آن کشور ما هنوز در تب و تاب جنگ ناخواسته ای است که رژیم به مردم تحمیل می کند.

NAMEH  
MARDOM  
No: 58

P.B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

JULY 11, 1985